

## Tools of Interpretation in Certain Binding Precedent Decisions Rendered by the Supreme Court, in the Light of Teachings of the American Legal System

**Mohammad Reza Rafeei**

Judge- administrative justice court  
Email: mrrafeei@gmail.com

**Amir Hossein Saadati Cheshmegan**

h.D student in international trade and investment law, University of Tehran, Tehran, iran  
Email: sdti.amirhossein@gmail.com

Received: 2024-01-08

Accepted: 2024-04-27



### Abstract

Judges are inevitably required to interpret laws in order to issue a verdict, and therefore, the method of interpretation often determines the outcome of the case. Given the importance of interpretation in achieving judicial justice, it is essential to do so systematically and define clear criteria for evaluating judicial interpretations. These issues have led to extensive theorizing on interpretation. Among scholars, a distinction has been made between two approaches: textualism and purposivism. In addition, some writings have identified and categorized the Tools of Interpretation used in the American judicial system have been identified and categorized. Examining these writings confirms their central position in judicial interpretation. These tools, which vary in importance, include: ordinary meaning, technical meaning, legal definition, Statutory Context, Canons of Construction, legal principles, legislative history, interpretations and administrative precedents, and practical consequences.

Journal of Research and  
Development in Comparative  
Law

Iranian Law and Legal  
Research Institute

Vol. 7 | No. 22 | Spring 2204  
(Original Article)  
[www.jcl.illrc.ac.ir](http://www.jcl.illrc.ac.ir)

DOI:  
[10.22034/LAW.2024.201993  
3.1286](https://doi.org/10.22034/LAW.2024.2019933.1286)

This article is written in a descriptive-analytical method and based on the assumption that it is also necessary to use these tools in our judicial system. With the explanation that the right interpretation requires the right use of the right tools. The evaluation of some of the Decisions as a Unified Judicial Precedent of the Supreme Court confirms this claim.

***Keywords:** judicial interpretation, judicial precedent, Tools of interpretation Supreme Court, binding precedent decisions.*

## ابزارهای تفسیر در برخی آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور، در پرتو آموزه‌هایی از نظام حقوقی آمریکا

محمد رضا رفیعی

قاضی دیوان عدالت اداری  
mrrafeei@gmail.com  
دانشجوی دوره دکتری حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری  
بین‌المللی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
sdti.amirhossein@gmail.com

امیر حسین سعادت‌ی  
چشمقان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸



فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی  
پژوهش‌کننده حقوق و قانون ایران

دوره ۷ | شماره ۲۲ | بهار ۱۴۰۳  
(مقاله پژوهشی)  
www.jcd.illrc.ac.ir

DOI:  
[10.22034/LAW.2024.201993.3.1286](https://doi.org/10.22034/LAW.2024.201993.3.1286)

### چکیده

قضات برای صدور رأی، ناگزیر از تفسیر قوانین هستند و از این رو، غالباً نحوه تفسیر نتیجه دادرسی را رقم می‌زند. با توجه به اهمیت تفسیر در تحقق عدالت قضائی، ضروری است که بقاعده انجام شود و برای ارزیابی تفاسیر قضایی، حتی‌الامکان معیارهای مشخصی تعریف شود. این مسائل باعث شده است که در باب تفسیر نظریه‌پردازان فروانی صورت بگیرد. از جمله، از سوی دانشوران بین دو رویکرد متن‌گرایی و هدف‌گرایی تمایز گذاشته شده است. افزون بر این، در برخی نوشته‌ها ابزارهای تفسیری مورد استفاده در نظام قضایی آمریکا شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند. بررسی این نوشته‌ها مؤید جایگاه محوری آنها در تفسیر قضایی است. این ابزارها که از حیث اهمیت، وضعیت‌های متفاوتی دارند، عبارتند از: معنای معمولی، معنای فنی، تعریف قانونی، بافت قانون، ضابطه‌های فهم، اصول حقوقی، تاریخچه تقنینی، تفاسیر و رویه‌های اجرایی و پیامدهای عملی. این نوشتار، به روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر این فرض نگاشته شده که بکارگیری این ابزارها در نظام قضایی ما نیز ضرورت دارد.

با این توضیح که تفسیر درست مستلزم استفاده درست از ابزار درست است. ارزیابی برخی آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور مؤید این ادعاست.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر قضائی، رویه قضایی، ابزارهای تفسیر، دیوان عالی کشور، آرای وحدت رویه

## مقدمه

مراجع قضایی در مقام صدور رأی، ناگزیر از تفسیر قوانین<sup>۱</sup> هستند و از این رو، بیشتر نحوه تفسیر، نتیجه دادرسی را رقم می‌زند. با توجه به اهمیت تفسیر، به ویژه تفسیر قضایی، ضروری است که بر پایه ضوابط و قواعد اندیشیده‌ای انجام شود و مهم‌تر از آن، برای سنجش و ارزیابی تفاسیر، معیارهای قابل دفاعی تعریف شود. این مسائل باعث شده است که در باب تفسیر، از گذشته تاکنون نظریه‌پردازی‌ها و تأملات فراوانی صورت بگیرد. از جمله، از سوی دانشوران بین‌دورویکرد کلی متن‌گرایی<sup>۲</sup> و هدف‌گرایی<sup>۳</sup> تمایز گذاشته شده است.<sup>۴</sup> با این توضیح که در متن‌گرایی تأکید بر متنی است که مقنن به تصویب رسانده است و معنا، معنایی است که یک فرد معقول که به زبان قانون تکلم می‌کند از بافت معنایی آن قانون دریافت می‌کند. اما در مقابل، از نگاه هدف‌گرا، قانون محصول عمل مقننی خردمند است که به دنبال رسیدن به اهدافی معقول از طرق معقول است و قانون باید به نحوی تفسیر شود که آن اهداف منظور شود. از دیگر تأملات مهم و کاربردی که در باب این مقوله صورت گرفته است، شناسایی ابزارهایی است که مراجع قضایی برای این تفسیر از آنها استفاده می‌کنند. در نوشته‌های راجع به نظام حقوقی آمریکا، بر اساس بررسی آرای مراجع قضایی و نیز با بهره‌گیری از نوشته‌های علمی، ابزارهای مختلف تفسیر شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند. تأمل در این نوشته‌ها و به ویژه آرای مربوط، اهمیت محوری آنها را نشان می‌دهد. این ابزارها که از حیث

۱. معنای عام قانون مدنظر است و بر این اساس، مقررات اجرایی را هم دربرمی‌گیرد. همین وضعیت در مورد مقنن نیز جاری است.

2. Textualism

3. Purposivism

۴. درباره رویکردهای تفسیری، نظریات و مفهوم‌پردازی‌های دیگری نیز انجام شده است. از جمله مکاتب تفسیر لفظی و تحقیق علمی طرح شده است. نک: (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۹۵-۹۳)

اهمیت وضعیت‌های متفاوتی دارند، عبارتند از: معنای معمولی، معنای فنی، بافت مقرر، ضابطه‌های فهم، اصول حقوقی، تاریخچه تقنینی، تفاسیر و رویه‌های اجرایی و پیامدهای عملی.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد این ابزارها در نظام حقوقی ما نیز کارایی دارند. این نوشتار مبتنی بر این فرض نگاشته شده و به زعم نگارندگان، یافته‌های این پژوهش مؤید این ادعا است.

هرچند در باب تفسیر کتاب‌ها و مقالات مفیدی نگاشته شده است، اما تاکنون به ابزارهای تفسیر، به کیفیتی که در این نوشتار معرفی شده‌اند، پرداخته نشده است.<sup>۲</sup> به تبع ارزیابی آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور از حیث استفاده از این ابزارها نیز تازگی دارد.

در این نوشتار، برای پاسخ به این پرسش که دیوان عالی کشور در آرای وحدت رویه خود تا چه حد از ابزارهای برشمرده استفاده می‌کنند، هر یک از این ابزارها مختصراً معرفی می‌شوند و سپس به آرای پرداخته می‌شود که مبتنی بر این ابزارها صادر شده‌اند و حسب مورد به آرای نیز اشاره می‌شود که می‌توانسته‌اند بر اساس این ابزارها صادر شوند اما چنین نشده است. هرچند راجع به شماری از آرای وحدت رویه، نکاتی انتقادی بیان شده است،<sup>۳</sup> اما هدفی که این نوشتار برای خود تعریف کرده است، معرفی اجمالی

۱. این احصاء به‌طور عمده برگرفته از گزارشی است که از سوی یکی از مؤسسه‌های پژوهشی وابسته به کنگره آمریکا تدوین شده است. (نک: Brannon, 2023) ترجمه این گزارش، همراه با پیوستی راجع به رویه دیوان عدالت اداری، اخیراً از سوی انتشارات داد و دانش، به صورت الکترونیک (در بستر طاقچه)، منتشر شده است. در این نوشتار از پیوست مورد اشاره بهره گرفته شده است.

۲. البته اصطلاح «ابزارهای تفسیر» در برخی نوشته‌های فارسی استفاده شده است و برخی ابزارهای مورد اشاره در آنها همین مصادیقی است که در اینجا ذکر شده‌اند. نک: (امیدی، ۱۳۹۴: ۱۷۳)

۳. در نوشته‌های فراوانی تفاسیر ابزاری در آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در ادامه به شماری از آنها اشاره می‌شود.

ابزارهای تفسیر و ارزیابی کلی آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور از حیث استفاده از این ابزارها می‌باشد.

در برخی از آرای وحدت رویه تفسیری از ماده یا مواد قانونی مربوط تفسیری ارائه شده است اما به ابزار مورد استفاده به صورت صریح یا ضمنی اشاره نشده و یا دست‌کم تشخیص آن دشوار است. به طور مثال، در رأی وحدت رویه شماره ۵۲۹ مورخ ۱۳۶۸/۸/۲ عبارت «حق مالکیت»، مذکور در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، منصرف از اموال منقول دانسته شد، اما از مفاد رأی نمی‌توان دریافت که اکثریت هیئت عمومی چگونه به این دیدگاه قائل شده‌اند. همچنین می‌توان رأی شماره ۱۳ مورخ ۱۳۶۱/۳/۲۴ را نمونه آورد که دقیقاً مشخص نیست که هیئت عمومی با استفاده از کدام ابزار(ها)، واژه «دولت» را تفسیر کرده است.<sup>۱</sup> با این حال، در برخی از این آرا به ابزار تفسیری مورد استفاده اشاره شده که در این نوشتار به آنها پرداخته شده است. همچنین هرچند تمرکز بر مفاد آرای وحدت رویه بوده است، اما گاهی به نظرات دادستان کل کشور یا نماینده وی نیز اشاره شده است. اهمیت این نظرات، به ویژه در مواردی که دیدگاه اکثریت اعضای هیئت عمومی با آن منطبق بوده است، انکارنشده است.

منشأ تعارض آرای که به صدور آرای وحدت رویه انجامیده است، علاوه بر اختلاف‌های تفسیری، مؤلفه‌های دیگری چون اختلاف در تشخیص اعتبار قوانین و نسبت آنها،

---

۱. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «بند یک ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته دعای راجع به دولت خارج از صلاحیت دادگاه بخش است اگر چه خواسته در حدود نصاب آن باشد شامل بانکهای ملی شده که اصولاً اعمال تجاری انجام داده و جنبه انتفاعی و تخصصی دارند و طرز اداره آنها بر طبق قانون ... تعیین نگردیده است و به دعای مربوط به آنها در دادگاههای حقوقی طبق اصول کلی رسیدگی می‌شود...» در خصوص این رأی و دیگر آرای که دایرمدار تفسیر «دولت» هستند، نک: (استوارسنگری، ۱۳۹۲)

وجود قوانین ناموجه و سکوت قانون و ... نیز می‌باشد.<sup>۱</sup> این قسم آرا از چارچوب این نوشتار خارج هستند.<sup>۲</sup> ضمناً مفروض این نوشتار این است که هیئت عمومی هر مقرر - ای را که تفسیر کرده است، آن مقرر به تفسیر نیاز داشته است.<sup>۳</sup> این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی و در هشت بخش نگارش شده است که در هر بخش به یکی از ابزارهای تفسیر پرداخته شده است.

### ۱. معنای معمولی

مهم‌ترین ابزار تفسیر شناخت و اعمال معنای معمولی واژگان قوانین است. مراجع قضایی اغلب کار را با جستجوی معنای «معمولی» یا «ساده» اصطلاحات مقرر قانونی آغاز می‌کنند. وقتی یک اصطلاح در قانون تعریف مصرحی نداشته باشد، عموماً چنین فرض می‌شود که مقنن واژگان متداول را در معنای مشهور و متداولشان به کار می‌گیرد.<sup>۴</sup> قضات برای دستیابی به معنای واژگان قانونی، راهکارهای مختلفی در اختیار دارند. در بسیاری از موارد دریافت‌ها و تأمل‌های شخصی آنها برای کشف معنای معمولی

۱. رأی وحدت رویه شماره ۱۷ مورخ ۱۳۵۸/۴/۲۵ مصداق تشخیص اعتبار، رأی شماره ۹ مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۸ مصداق نسبت مقررات با همدیگر، رأی شماره ۷۴۲ مورخ ۱۳۹۴/۵/۶ مصداق قانون ناموجه و رأی شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ مصداق سکوت قانون است. برای توضیح مؤلفه‌های برشمرده شده و ارزیابی رویه دیوان عدالت اداری راجع به آنها، نک: (رفیعی: ۱۴۰۲)

۲. البته گاهی تمایز این مؤلفه‌ها دشوار است؛ ضمن اینکه همپوشانی‌هایی هم دارند. مثلاً ممکن است اختلاف در تشخیص اعتبار ناشی از اختلاف در تفسیر باشد. از این رو، ممکن است برخی از آرای که کنار گذاشته شده‌اند، مصداق تعارض تفسیری بوده باشند و برعکس.

۳. هرچند گزاره گفته شده همانگونه به نظر می‌رسد، اما اولاً امکان فرق‌گذاری بین فهم متن و تفسیر متن محل مناقشه جدی است. (نک: شجاعی، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۲) ثانیاً وقتی بین دادگاه‌ها یا شعب دیوان عالی کشور تعارض تفسیری رخ داده است، هیئت عمومی چاره‌ای جز داوری راجع به آن ندارد و نمی‌تواند بگوید چون مقرر مربوط روشن بوده، به تفسیر نیاز نداشته است.

۴. گفته شده که وقتی واژگان قانون روشن و بی‌ابهام است، دادگاه‌ها ملزمند، فارغ از آثار و نتایج امر، به این معنای ترتیب اثر بدهند. (wilfer, n.d. p.37)

کفایت می‌کند. چه اینکه قضات نیز همچون دیگر افراد جامعه، بنا به تجربه‌های زبانی خود، در بسیاری از موارد می‌دانند مردم واژگان مورد نظر را به چه معنایی به کار می‌برند. البته گاهی نیز مراجعه به واژه‌نامه‌ها و دیگر نوشته‌های مربوط ضرورت می‌یابد. (Brannon, 2023, p. 21-23)

در برخی از آرای وحدت رویه استفاده از معنای معمولی مشهود است. از جمله، در رأی شماره ۱۱۹۰ مورخ ۱۳۳۶/۳/۲۲ در مقام تفسیر عبارت قانونی «وسائط نقلیه» و داوری راجع به شمول یا عدم شمول آن به موتورسیکلت، چنین مقرر شده است که «موتورسیکلت هم عرفاً از جمله وسائط نقلیه زمینی محسوب است.»<sup>۱</sup> گاهی ممکن است تشخیص معنای معمولی با اشتباه همراه باشد. به طور مثال در رأی شماره ۱۶۸۳ مورخ ۱۳۳۶/۴/۲۴ هیئت عمومی چنین نظر داد که «به دوچرخه‌سوار هم راننده اطلاق می‌شود.» به نظر نمی‌رسد معنای عرفی راننده، دوچرخه‌سوار را هم دربرگیرد.<sup>۲</sup>

## ۲. معنای فنی

یکی دیگر از ابزارهای تفسیر، معنای فنی است. برخی اصطلاحات مذکور در قوانین، صرفاً دارای معنایی فنی (اعم از حقوقی یا غیرحقوقی) هستند. بی‌تردید تفسیر این اصطلاحات باید با لحاظ معنای فنی این واژگان انجام شود. قضات بنا به آموخته‌های خود، معنای حقوقی واژگان را کمابیش می‌دانند، ضمن اینکه نوشته‌ها و واژه‌نامه‌های

---

۱. مفاد این رأی و رأی شماره ۱۶۸۳ که در ادامه به آن اشاره می‌شود، در چارچوب بحث مشهور هارت قرار می‌گیرد که دایرمدار قانون فرضی «ورود وسایل نقلیه به پارک ممنوع است»، بیان شده است. برانون گزارش خود را با اشاره به این قانون فرضی شروع کرده است. (نک: 1: Brannon, 2023)

۲. البته ممکن است این دیدگاه هیئت عمومی بر اساس فهم رایج در زمان صدور رأی صحیح باشد. با این توضیح که مردمان آن روزگار دوچرخه‌سوار را راننده تلقی می‌کرده‌اند.

حقوقی نیز مفیدند. در مورد دیگر اصطلاحات فنی هم استفاده از واژه‌نامه‌های تخصصی و یا پرسش از اهل فن راهکارهای تشخیص معنای فنی است. اما گاهی واژه‌ای که دارای معنایی معمولی است، در یک حوزه خاص دارای معنایی فنی نیز می‌باشد. اگر چنین واژه‌ای در یک مقرر قانونی به کار رفته باشد، اصولاً ترجیح با معنای فنی آن است. به دیگر سخن، اگر قانون ناظر به موضوعی خاص باشد و برخی واژگان به کار رفته، برای تابعان خاص این قانون معنایی خاص را افاده نماید، چنین معنایی معنای فنی است و بر معنای معمولی آن واژگان ترجیح خواهد داشت. اما گاهی ممکن است در یک قانون، افاده هر دو معنای معمولی و فنی امکان‌پذیر باشد. در این صورت دادگاه‌ها با این چالش مواجه خواهند بود که کدام یک را برگزینند. از سوی دانشوران دیدگاه‌های متفاوتی طرح شده است. از جمله، ترجیح معنای معمولی و غیر-فنی. دیگر اینکه، به عام یا خاص بودن مخاطبان قانون بستگی دارد؛ در صورت عام بودن مخاطبان، معنای معمولی و برعکس. البته اگر مخاطبان قانون از هر دو دسته باشند یا مخاطبان خاص آن همگن نباشند، اعمال این ضابطه به مشکل می‌خورد. به نظر می‌رسد در این موارد تعریف یک ضابطه قاطع دشوار است و دادگاه‌ها عملاً به کمک سایر ابزارها، از جمله بافت قانون، درصد حل چالش برمی‌آیند (Sullivan, 2007, p.65).

در برخی از آرای وحدت رویه از این ابزار بهره گرفته شده است که گاهی چالش تفسیری ناشی از این مسئله بوده که واژه یا عبارت قانونی مورد نظر به معنای معمولی آن به کار رفته و یا معنای فنی آن مد نظر مقنن بوده است؟ مبنای صدور رأی وحدت رویه 597 مورخ 1374/2/12 بروز چنین اختلافی راجع به عبارت «ظهنویس»، مذکور در ماده 289 قانون تجارت، بود. در این رأی اعلام شد که «معنای مصطح کلمه» مورد نظر مقنن بوده و «ضامن» را دربر نمی‌گیرد (صادقی مقدم و امام‌وردی، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۱۲۰).

رای شماره ۸۳۵ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸ را نیز می‌توان مصداقی برای چالش پیش گفته قلمداد کرد. با این توضیح که هیئت عمومی در مقام تفسیر واژه «دادگاه» در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی، بر این نظر بود که قانون‌گذار معنای فنی این واژه را مراد کرده است و سپس استدلال‌هایی ارائه کرد تا بتواند حکم ماده ۶۵۰ را به «دادسرا» نیز تعمیم دهد.<sup>۱</sup> اما این واژه، علاوه بر معنای فنی، دارای معنای معمولی نیز است.<sup>۲</sup> پرسش این است که در این ماده این واژه به معنای فنی خود مراد شده است و از این رو، دیگر مراجع قضایی چون دادسرا و شعب دیوان عدالت اداری را دربر نمی‌گیرد؟ در صورت پاسخ مثبت به این پرسش، آنگاه می‌توان به ارزیابی استدلال‌های مذکور در این رأی پرداخت. اما اگر بر این باور باشیم که منظور قانون‌گذار معنای فنی واژه دادگاه نبوده است، در این صورت چنین می‌توان گفت که دیوان عالی اساساً مسیر اشتباهی را پیموده است. رأی شماره ۷۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۷/۸ نیز از همین قسم است. هیئت عمومی راجع به عبارت «قابل تجدیدنظر»، مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۴۰ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، چنین مقرر داشت که «علي القاعده در معنای رایج و شناخته شده آن به کار رفته است.» در رأی شماره ۴۶۶۸ مورخ ۱۳۳۶/۹/۷، هیئت عمومی راجع به اصطلاح «آلت قتاله» چنین نظر داد که به موردی محدود نمی‌شود که آلت «عرفاً» قتاله شناخته می‌شود.

گاهی هیئت عمومی از معنای فنی عدول کرده است. به طور مثال، در رأی وحدت رویه شماره ۶۴۸ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۶ از عبارت «دادگاه تجدیدنظر» تفسیری به دست داد

۱. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «با تصویب قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) و انحلال دادسراهای عمومی و انقلاب از نظام قضایی کشور، انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده دادگاه بوده و در نتیجه تصریح به «دادسرا» در ماده ۶۵۰ قانون مذکور در مورد شهادت دروغ موضوعاً منتفی بوده است...»

۲. غالب دهلوی در سده سیزدهم چنین سروده است: کس داوری نبرده ز جورت به دادگاه / آن بی‌گنه که شاه زبانش بریده کو؟ (برگرفته از وبگاه گنجور)

که شعب دیوان عالی کشور را نیز دربرگرفت.<sup>۱</sup> گاهی این تردید ایجاد می‌شود که یک اصطلاح قانونی، معنای معمولی دارد یا معنای فنی و یا هر دو معنا را دارا است؟ رأی شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۵/۱۴ را می‌توان مصداقی برای این چالش تفسیری دانست.. هیئت عمومی در این رأی برای واژه «پدر»، مذکور در قانون ثبت احوال، معنای عرفی قائل شد تا بتواند زانی را پدر طفل تلقی کند و تکلیف اخذ شناسنامه را برعهده وی بگذارد.

### ۳. تعریف قانونی

گاهی قانون‌گذار، بنا به ضرورت، اصطلاحات جدیدی را خلق می‌کند و تعریفی از آنها نیز به دست می‌دهد. برای مثال، عبارت «داده پیام» در قانون تجارت الکترونیک ساخته و تعریف شد. گاهی نیز قانون‌گذار از واژگان و عبارتهای مصطلح تعریفی ارائه می‌دهد. با توجه به اینکه قانون‌گذار در قالب تعریف ابرازی، معنای مورد نظر خود را برای اصطلاحات مربوط به تصریح بیان کرده است، در این امر تردیدی نخواهد بود که در مقام تفسیر قوانین، این تعاریف باید لحاظ شوند (Brannon, 2023 p.21).

در برخی از آرای وحدت رویه از تعاریف قانونی استفاده تفسیری شده است. از جمله رأی شماره ۶۰۴ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۲ بر اساس تعریف کارگر در ماده ۲ قانون کار صادر شده است. رأی شماره ۲۶ مورخ ۱۳۵۴/۷/۱۶ نیز از همین سنخ است. در نقطه مقابل، رأی شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ قابل ذکر است که به جهت بی‌توجهی به تعریف

۱. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «مراد قانون‌گذار از ذکر جمله «... دادگاه تجدیدنظر با توجه به دلیل ابرازی، رأی صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهد کرد» در تبصره ۳ ماده ۲۳۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری علی‌الاصول مرجعی است که نسبت به دادگاه صادرکننده رأیی که اعلام اشتباه در آن شده از حیث درجه و شأن عالی‌تر باشد...»

قانونی مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۱</sup> با این توضیح که مفهوم و مصادیق «مأمورین به خدمات عمومی» در ماده ۳ قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی مصوب ۱۳۱۵ آمده است که برخلاف مفاد رأی شماره ۷۹۸، کارکنان بانک‌های خصوصی را در برنمی‌گیرد. (منصورآبادی، ۱۴۰۰، ۷۵-۷۴)

#### ۴. بافت قانون

یکی دیگر از ابزارهای تفسیر، بافت (سیاق) قانون است. با این توضیح که اختلافات تفسیری اغلب ناظر به معنای اصطلاحات معدودی است. در این موارد، قضات این اصطلاحات را در پرتوی بافت قانون تفسیر می‌کنند. آنها برای دستیابی به مستندی دال برای معنای قانون، ممکن است به بقیه ماده مربوط، کلیت قانون<sup>۲</sup> و یا دیگر مواد مشابه در نظام حقوقی روی آورند (Brannon, 2023 p.25).

هیئت عمومی گاهی از این ابزار تفسیری بهره برده است. رأی وحدت رویه ۸۱۴ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۰ مصداق تفسیر یک ماده، با استفاده از دیگر بخش‌های همان ماده است. هیئت عمومی برای تفسیر واژه «ارسال» در ماده ۴ قانون مبارزه با مواد مخدر، به عبارت دیگری در همین ماده استناد کرده است. در رأی ۷۱۰ مورخ ۱۳۸۸/۱/۱۸ برای تفسیر عبارت «دادگاه صالحه» مندرج در بند «ن» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قسمت اخیر بند «ل» همان ماده قرینه گرفته شده است. در رأی

۱. در بخشی از این رأی، که ظاهراً از ابزار معنای معمولی استفاده شده است، چنین آمده است: «مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مأمورین به خدمات عمومی همانند کارکنان دولت مشمول حکم مقرر در خصوص تصرف غیرقانونی نسبت به وجوه یا سایر اموال سپرده شده به آنها برحسب وظیفه هستند. کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی، به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند، از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند و مشمول مجازات مقرر در ماده فوق‌الذکر هستند...»

۲. «کلیت قانون» را شاید بتوان عبارت اخراجی «روح قانون» دانست. البته در ادبیات حقوقی ما از این عبارت معانی مختلف و حتی متضادی ارائه شده است (صفری و مهرپور، ۱۳۹۷).

شماره ۸۱۳ مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۹ نیز برای تفسیر مفاد ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، به ماده ۱۱۸ همین قانون استناد شده است.<sup>۱</sup> رأی شماره ۶۱۳ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۸ نیز از همین قسم است. رأی وحدت رویه شماره ۸۳۳ مورخ ۱۴۰۲/۴/۲۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مصداق تفسیر یک ماده با کمک گرفتن از دیگر مواد همان قانون است. با این توضیح که هیئت عمومی برای تفسیر واژه «تجدیدنظر» در ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، اصلاحی ۱۳۹۳، در کنار دیگر ابزارها، به مفاد بند «د» ماده ۲ همین قانون استناد کرده است. در رأی وحدت رویه شماره ۶۹۴ مورخ ۱۳۸۵/۸/۹ تعبیر «روح حاکم بر آیین دادرسی» ذکر شده است که بر اساس آنچه درباره نسبت کلیت قانون با روح قانون گفته شد، می‌تواند مصداقی برای استفاده تفسیری از کلیت قانون قلمداد شود.

تفاسیر ابرازی در برخی از آرای وحدت رویه را می‌توان مصداق عدم استفاده از این ابزار دانست. به طور مثال، رأی شماره ۳۹۷۶ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۲۵ چنین نقد شده است که عبارت «دخالت وکیل»، بدون توجه به «قوانین کیفری و مدنی آن زمان» تفسیر شده است (محسنی و آقایی، ۱۴۰۱، ۷۷-۷۶). همچنین می‌توان به رأی شماره ۵۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۶/۱۸ اشاره کرد که بر این مبنا اشتباه دانسته شده است: «در تفسیر یک مقرره قانونی و تطبیق آن بر موضوع خاص، لازم است تمامی قواعد و قوانین و مقررات مرتبط، به عنوان مجموعه‌ای متناظر، مورد لحاظ واقع شوند.» (امیدی و جوانمردی صاحب، ۱۴۰۰: ۸۷).

---

۱. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «با عنایت به مواد ۱۱۵ و ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه متهم قبل از قطعیت حکم، توبه کند و ندامت و اصلاح وی برای قاضی محرز شود، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، مجازات ساقط می‌شود و در سایر جرایم موجب تعزیر، دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال کند، اما بعد از قطعیت حکم، موضوع از شمول این مقررات خارج است....»

## ۵. ضابطه‌های فهم

از دیگر از ابزارهای تفسیر «ضابطه‌های فهم»<sup>۱</sup> است. این ضابطه‌ها، بنا به تعریفی کلی، مجموعه‌ای از فرض‌ها، و نه قواعدی قاطع، راجع به نحوه خوانش قوانین هستند. ضابطه‌های فهم عموماً به دست قضات، در راستای تحدید اختیارات تفسیری آنها و مبتنی بر اصول مشترک و دیرپای نظام حقوقی ابداع شده‌اند. این ضابطه‌ها را به دو دسته کلی معنایی<sup>۲</sup> و ماهوی<sup>۳</sup> تقسیم کرده‌اند. دسته نخست، تعمیم‌هایی در خصوص نحوه استفاده و فهم متعارف زبان هستند که قضات از طریق آنها قوانین را رمزگشایی می‌کنند. دسته دوم، پیش‌فرض‌های قضایی هستند که پیامدهای ماهوی خاصی را تایید یا رد می‌کنند و می‌توانند نمایانگر برآوردهای مقرون به صحتی در خصوص قصد مقنن باشند. (Brannon, 2023, p.27- 31) در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

**فرض رعایت قواعد دستور زبان:** فرض بر این است که مقنن از قواعد پذیرفته شده دستور زبان در تدوین قوانین استفاده می‌کند (Brannon, 2023, p.52). تفسیر قوانین هم باید با لحاظ این فرض صورت گیرد. از این رو، تفسیر قوانین باید به نحوی انجام شود که علائمی چون ویرگول یا نقطه که در متن آنها قرار داده شده است، معنی‌دار تلقی شود. از دیگر قواعد نگارشی، محل استفاده حروف ربط عطفی و فصلی است. حرف ربط «و» برای عطف جملات و الفاظ به هم به کار می‌رود و حرف ربط «یا» کارکرد فصلی دارد. این حروف در قوانین نیز همین کارکرد را دارند و در اغلب اوقات مقنن به درستی از این حروف استفاده کرده است. تفسیر قوانین هم باید مبتنی بر این فرض باشد. هرچند در آرای وحدت رویه علی‌القاعده رعایت قواعد دستور زبان فرض گرفته

- 
1. Canons of Construction
  2. semantic
  3. substantive

شده است، اما در برخی آرا این فرض مشهود است. به طور مثال، در رأی شماره ۶۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۹ از ویرگول به این نحو استفاده تفسیری شده است که «کلمه طلاق با علامت (،) از اصل نکاح و فسخ آن متمایز گردیده است.»

**اصول لفظی:** با توجه به کارکرد تفسیری اصول لفظی (نک: فرحزادی و شمسی، ۱۳۹۹: ۴۹-۵۰)، این اصول را می‌توان ذیل ضابطه‌های فهم جای داد. تفاسیر ابرازی در شماری از آرای وحدت رویه بر این اصول استوار شده‌اند که در این میان، اصالت اطلاق جایگاه قابل توجهی دارد. در آرای متعددی از عبارت‌های قانونی مربوط، اطلاق گرفته شده است. از جمله، در رأی شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ در مقام رفع ابهام از واژه «غرامات»، هیئت عمومی به اطلاق این واژه، استناد شد. گاهی نیز به اطلاق و عموم توأمان اشاره شده است. از جمله، رأی شماره ۱۱۴ مورخ ۱۳۵۶/۱۲/۳.

البته گاهی هیئت عمومی به اطلاق واژگان استناد کرده است، اما وجود تمامی مقدمات حکمت محل تردید است. رأی وحدت رویه شماره ۷۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ را می‌توان مصداقی برای این موضوع دانست. در این رأی اعلام شد که قطعیت موردنظر مقنن در ماده ۲۴ قانون سازمان نظام مهندسی و کنترل ساختمان اطلاق دارد. گفته شده است که این برداشت بدون توجه به مقدمات حکمت انجام شده است. (محسنی، ۱۴۰۰: ۲۳۰-۲۳۱) همچنین در رأی شماره ۸۳۳ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۷ راجع عبارت «آراء صادره مراجع قضایی»، چنین مقرر شد که «با لحاظ اطلاق واژگان یادشده، شامل قرارهای نهایی دادسرا نیز می‌گردد.» حال آنکه، همچنان که در آرای متعارض آمده است، برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری را می‌توان قرینه‌ای دال بر تقیید این عبارت قلمداد کرد. در اینجا باید به آرای نیز اشاره کرد که به جهت عدول از عموم و یا اطلاق مفاد قانونی با ایراد مواجه شده‌اند. برای مثال، رأی شماره ۷۴۰ مورخ

۱۳۹۴/۱/۱۸ قابل اشاره است.<sup>۱</sup> این رأی چنین مورد انتقاد قرار گرفته است: «عموم ماده ۵۶۳ کلیه اعضا را شامل شده و اطلاق اعضا داخلی، طحال را نیز در برمی گیرد.» (اکرمی، ۱۳۹۴: ۱۴۰). همچنین رأی شماره ۸۱۳ مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۹ که بیشتر به آن اشاره شد، با این ایراد روبرو شده است که اطلاق ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی را نادیده گرفته است (برهانی و لطفعلی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۳-۱۱). در برخی آرای وحدت رویه از اصالت ظهور استفاده تفسیری شده است. از جمله در رأی شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ راجع به عبارت «دادگاه صالحه» چنین بیان شده که «ظهور بر دادگاه‌های عمومی دارد».

**ضابطه نفی حشو:** یکی دیگر از ضوابط ماهوی تفسیر، قاعده نفی حشو است که به ویژه طرفداران تفسیر متن‌گرا به آن اقبال دارند. بنا به این قاعده، چنین فرض می‌شود که در جریان تفسیر حتی المقدور باید به هر کلمه و هر مقرره ترتیب اثر داد. هیچ کلمه یا مقرره‌ای نباید نادیده گرفته یا به نحوی تفسیر شود که منجر به حشو و یا تکرار یک مقرره دیگر شود یا از آن سلب اثر نماید. (Brannon, 2023, p.56).

تفاسیر ابرازی در برخی آرای وحدت رویه بر این ضابطه استوارند. از جمله در رأی شماره ۸۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۲ ماده قانونی مربوط به نحوی تفسیر شد که عبارت «عضوگیری» معنای متفاوتی از «تأسیس» و «قبول نمایندگی» داشته باشد. رأی شماره ۴۷۱۷ مورخ ۱۳۴۴/۱۰/۲۹ نیز قابل ذکر است. در نقطه مقابل، برخی آرای وحدت رویه را می‌توان مصداق بی‌توجهی به این ضابطه دانست. به طور مثال، در رأی شماره ۸۱۴ مورخ

۱. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «با توجه به دلالت مقررات فصل دوم از بخش دوم کتاب دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قواعد عمومی دیه اعضا و نظر به حکم ماده ۵۶۳ آن که در مقام سنجش دیه اعضا فرد و زوج وضع شده است و با عنایت به فتاوی معتبر فقهی، مبنی بر تعیین ارش برای از بین بردن طحال و اینکه در فصل دیه مقدر اعضا برای طحال دیه مقدر منظور نشده است؛ بنابراین در صورت از بین بردن این عضو، ماده ۴۴۹ همان قانون حاکم بر موضوع تشخیص می‌شود و دادگاه باید با رعایت مقررات این ماده برای آن ارش تعیین کند، ...»

۱۴۰۰/۷/۲۰ که پیشتر به آن اشاره شد، واژه «ارسال» چنان معنا شد که با واژه «صادرات» مترادف شد، حال آنکه در ماده مربوط، هم «ارسال» ذکر شده بود و هم «صادرات».

**ضابطه پرهیز از تفسیر مغایر با قانون اساسی:** از دیگر ضابطه‌های فهم، با عنوان ضابطه «پرهیز اساسی»<sup>۱</sup> معرفی شده است. مطابق این ضابطه، زمانی یک مقررہ تاب تفاسیر مختلفی را دارد، دادگاه‌ها باید حتی‌الامکان از پذیرش تفسیری پرهیزند که مطابقت آن تفسیر با قانون اساسی محل تردید جدی است (Brannon, 2023, p.32).

رای وحدت رویه‌ای یافت نشد که به مضمون این ضابطه مهم اشاره کرده باشد. اما جای طرح این پرسش است که هیئت عمومی دیوان عالی کشور تا چه میزان این ضابطه مهم را رعایت کرده است؟ یعنی در مواردی که قوانین مربوط، تاب تفاسیری دارای شائبه مغایرت با قانون اساسی را داشته‌اند، این هیئت کدام تفسیر را برگزیده است؟ در پاسخ، از یک سو، می‌توان به رای وحدت رویه شماره ۸۳۷ مورخ ۱۴۰۲/۷/۴ اشاره کرد که هیئت عمومی تفسیری را برگزیده که مطابق با الزامات حکم مقرر در اصل ۱۶۶ قانون اساسی باشد. اما از سوی دیگر، تفسیر مذکور در این رای شائبه مغایرت با اصل ۱۶۸ را دارد. همچنین باید به رای وحدت رویه شماره ۷۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۴ اشاره کرد. اگر تفسیری که از واژه مردم، مذکور در اصل ۱۷۳ قانون اساسی، در رای وحدت رویه ۳۷ الی ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ دیوان عدالت اداری انجام شده است را قابل دفاع بدانیم<sup>۲</sup>، آنگاه در رای ۷۹۲ ضابطه پرهیز اساسی رعایت نشده است. با این توضیح که به موجب

#### 1. Constitutional avoidance

۲. در فرازی از این رای چنین آمده است: «با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمه مردم واحدهای دولتی از شمول مردم خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی اطلاق می‌شود ... علی‌هذا شکایات و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نمی‌باشد....»

این رأی، شرکت سهامی آب منطقه‌ای (به عنوان یک واحد دولتی) برای طرح شکایت در شعب دیوان عدالت اداری صالح دانسته شد.

همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ را که پیشتر به آن اشاره شد، می‌توان مصداق بی‌توجهی به ضابطه پرهیز اساسی دانست. با این توضیح که به جهت «قطعیت» نظرات صادره از شورایی انتظامی نظام مهندسی، این نظرات قابل اعتراض در مرجع قضایی دانسته نشد. به نظر می‌رسد این رأی مغایر اصول متعددی از قانون اساسی از جمله ۳۴ و ۱۵۹ است.<sup>۱</sup> همچنین رأی شماره ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ قابل ذکر است.<sup>۲</sup> این رأی با چنین ایرادی روبرو شده است که تفسیر هیئت عمومی، به ویژه در فرضی که افساط معین شده طولانی مدت است، مغایر اصل ۱۰ قانون اساسی (حق زوجین به تشکیل خانواده) می‌باشد (حاجی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۰۲).

**ضابطه‌های ناظر بر مضیق، موسع و یا جانبدارانه بودن تفاسیر:** قوانین تاب تفاسیر موسع و یا مضیق را دارند. به طور کلی انتخاب میان تفسیر مضیق یا موسع، تابع بافت قانون و هدفی است که دنبال می‌کند. همچنین گاهی جانبدارانه بودن تفاسیر نیز محل توجه است. با این توضیح که هر چند تفسیر علی‌الاصول باید بی‌طرفانه باشد، اما گاهی وضعیت خاص یکی از طرفین دعوای مربوط، اقتضا دارد که مرجع قضایی، با لحاظ الزامات مربوط، استثنائاً اقدام به تفسیر جانبدارانه کند. در برخی آرای وحدت رویه با

۱. برای نقد اساسی این رأی، نک: (نیکونهاد و غنی کله لو، ۱۳۹۹)

۲. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می‌تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده مسقط حق حبس زوجه نیست....»

تفاسیر مضیق و یا جانبدرانه مواجهیم. در رأی شماره ۸۱۴ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۰ به «لزوم تفسیر نصوص جزایی به طور مضیق و به نفع متهم» اشاره شده است. با این حال، می‌توان بر آرای نیز انگشت گذاشت که از نصوص جزایی، تفسیر مضیق ارائه نشده است. به طور مثال در رأی وحدت رویه شماره ۳۲ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ «اتهام ایراد جرح با کارد با توجه به وحدت ملاک از مصادیق بند «ج» ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴» دانسته شد، حال آنکه این بند ناظر به ایراد جرح با چاقو بود. همچنین رأی شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ که پیشتر به آن اشاره شد، با چنین ایرادی مواجه شده است (منصورآبادی، ۱۴۰۰، ۸۲-۸۱).

در رأی شماره ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ به اصل تفسیر قانون به نفع محکوم‌علیه اشاره شده است.<sup>۱</sup> در رأی شماره ۶ مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۷ ممنوعیت تفسیر موسع مقررات استثنائی (خلاف اصل) مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

**ضابطه‌های ناظر بر احصای حصری یا تمثیلی مصادیق:** احصای مصادیق در قوانین گاهی به صورت حصری و گاهی به صورت تمثیلی است. هرکدام از این دو وضعیت، ضابطه‌های تفسیری خاص خود را دارند. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: عدم جواز تسری به دیگر مصادیق در موارد احصای حصری، عدم جواز افاده حصر در موارد احصای تمثیلی و احصای به‌قاعده مصادیق تمثیلی. در برخی از آرای وحدت رویه این

۱. این رأی با این ایراد روبرو شده است که «در نظام تفسیر قوانین کیفری، اصلی به نام اصل تفسیر قانون جزایی به نفع متهم یا محکوم‌علیه وجود ندارد. آنچه به نفع متهم تفسیر می‌شود شک است نه قانون.» نک: (امیدی، ۱۳۹۹: ۱۱)

۲. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «... طبق مقررات آئین دادرسی مدنی عموم اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی به‌طور کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند و معافیت از تأدیه هزینه دادرسی امری است استثنائی و مخالف با اصل و قاعده کلی مذکور است و ... در موارد خلاف اصل بایستی به قدر متیقن از ... [مؤدای] مواد اکثفا شود و از ... [تفسیر] موسع که مستلزم ... [شمول] حکم به غیر موارد منصوص است خودداری گردد...» برای نقد این رأی، نک: (ابوالحمد، ۱۳۶۹)

ضابطه‌ها بازتاب یافته است. از جمله رأی شماره ۷۰ مورخ ۱۳۵۱/۱۲/۱۶ را می‌توان مثالی برای عدم جواز تسری در موارد احصای حصری قلمداد کرد. هیئت عمومی با این استدلال که قانون مربوط «منحصراً ناظر به چهار ماده تریاک و مرفین و هروئین و کوکائین می‌باشد»، حکم آن را قابل تسری به سایر مصادیق، از جمله شییره تریاک، ندانست.

**اصل ممنوعیت عطف بماسبق نمودن قوانین:** به موجب این ضابطه باید قوانین را معطوف به آینده تفسیر کنند، و از عطف آنها به گذشته بپرهیزند، مگر اینکه مقنن صریحاً عطف بماسبق شدن را تجویز کرده باشد (Brannon, 2023, p.60).

در برخی آرای وحدت رویه تفاسیر ابرازی با لحاظ این اصل بوده است. در رأی وحدت رویه شماره ۷۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ چنین آمده است: «حکم مقرر در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴ قانون مدنی در مورد جنایاتی که قبل از تصویب آن قانون واقع شده و مجنی علیه آن مرد نیست حاکمیت ندارد و قابل اعمال نیست...» رأی شماره ۵۲۶ مورخ ۱۳۶۸/۲/۱۹ نیز قابل ذکر است. با این حال، برخی آرای وحدت رویه را می‌توان مصداق نادیده‌انگاری این اصل دانست. در رأی شماره ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ چنین استدلال شده است: «ماده (۶) قانون مجازات اسلامی مصوب مهرماه ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را برطبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد، منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص می‌باشد که از صدر اسلام تشریح شده‌اند.» رأی شماره ۶۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۸ و شماره ۹۵ مورخ ۱۳۵۶/۷/۱۰ نیز از این قسم هستند.

## ۶. اصول حقوقی

اصول حقوقی کارکردهای مختلفی دارند، از جمله جرح و تعدیل‌کننده قوانین، ایجادکننده قواعد جدید و مبنای انحصاری برای اتخاذ تصمیم در موارد خاص. افزون بر اینها، می‌توانند مبنای تفسیر قوانین نیز قرار گیرند.<sup>۱</sup> (Raz, 1971, p.839-842) بر این اساس، در مقام شناسایی ابزارهای تفسیر، باید به اصول حقوقی نیز پرداخته شود.<sup>۲</sup> در برخی آرای وحدت رویه اصول حقوقی کارکرد تفسیری داشته‌اند که البته عمدتاً به صورت ضمنی و یا در قالب تعابیری چون «مطابق با اصول کلی» بوده است. با این حال، در برخی آرای وحدت رویه اصول حقوقی تصریحاً مبنای تفسیر قرار گرفته است. در رأی شماره ۸۳۷ مورخ ۱۴۰۲/۷/۴ تصریحاً اصل استقلال قاضی مبنای تفسیر قرار گرفته است. در آرای متعددی تفاسیر ابرازی بر اصل صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی دادگستری و یا اصل استثنایی بودن صلاحیت سایر مراجع استوار شده است.<sup>۳</sup> از جمله شماره ۲۵۹۸ مورخ ۱۳۳۰/۷/۲۷، شماره ۲۹۰۲ مورخ ۱۳۴۴/۷/۲۸، شماره ۱۲۵۵ مورخ ۱۳۴۵/۷/۱۲، شماره ۶۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۰ و شماره ۸۰۹ مورخ ۱۴۰۰/۱/۱۷. البته تفاسیر ابرازی در برخی از آرای وحدت رویه را نیز می‌توان مصداق بی‌توجهی به اصول حقوقی دانست. برای مثال، به موجب رأی شماره ۵۶۰ مورخ

۱. در خصوص کارکردهای مختلف اصول حقوقی، همچنین نک: (میرزایی، ۱۴۰۰)

۲. به نظر می‌رسد ضرورت دارد ضابطه‌های تشخیص اعتبار قوانین و یا نسبت آنها با یکدیگر را از ضابطه‌های فهم و نیز اصول حقوقی تفکیک کنیم. با این توضیح که برخی ضابطه‌ها در مقام تردید در معتبر یا نامعتبر بودن یک مقرره مشخص یا نسبت آن با دیگری به کار می‌آیند. اصل عدم مغایرت و نسخ، قاعده جمع و اصول ناظر به مغایرت قوانین (اولویت مافوق بر مادون، مؤخر بر مقدم و خاص بر عام) از جمله این ضابطه‌ها هستند که برخی از آرای وحدت رویه مبتنی بر آنها صادر شده‌اند. از جمله در رأی شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۳ به اصل عدم نسخ اشاره شده است.

۳. از آنجا که این اصل حقوقی در قوانین اساسی ما هم پشتوانه دارد، کما اینکه در رأی مذکور به اصل ۱۵۹ قانون اساسی کنونی و اصل ۷۱ متمم قانون اساسی قبلی استناد شده است، این آرا را می‌توان مصادیقی برای رعایت ضابطه پرهیز اساسی هم قلمداد کرد.

۱۳۷۰/۳/۲۱ دعوای الزام به تنظیم سند رسمی نکاح‌نامه و ثبت واقعه ازدواج در دفاتر رسمی، بر طبق بند ۱ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص، اصل صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی نادیده گرفته شد و در صلاحیت این دادگاه دانسته شد، حال آنکه بند مذکور ناظر به دعاوی راجع به نکاح بود.

### ۷. تاریخچه تقنینی

یکی دیگر از ابزارهای قابل استفاده در تفسیر، توجه به تاریخچه تقنینی است که شامل پیشینه و رویدادهایی است که به تصویب یک قانون منجر می‌شود. اعم از اینکه به صورت رسمی ثبت و ضبط شده باشد یا خیر. مشروح مذاکرات، پیش نویس قانون و قوانین منسوخ از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخچه تقنینی است (پورمحمدی و سیمایی صراف، ۱۴۰۲: ۸۰-۷۶). برخی آرای وحدت رویه مصادیق استفاده تفسیری از تاریخچه تقنینی است. در رأی شماره ۸۳۵ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸ هیئت عمومی به قوانین منسوخ استناد کرد. ضمناً در جریان صدور برخی از آرا نماینده دادستان کل کشور به مشروح مذاکرات استناد کرده است. از جمله، در جریان صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۶۲ مورخ ۱۳۹۶/۸/۲ وی چنین بیان داشته است که حسب سوابق مربوط به مذاکرات مجلس، در لایحه اولیه عبارت «مرکز استان» قید شده بود، اما با پیشنهاد یکی از نمایندگان، کلمه «استان» از مصوبه کمیسیون مربوط حذف شده است. همین وضعیت در مورد برخی دیگر از آرای وحدت رویه، همانند رأی شماره ۶۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۸، نیز صدق می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «... با توجه به مذاکرات نمایندگان مجلس شورای اسلامی زمان تصویب قانون مارالذکر همگی حکایت از عطف بماسبق شدن تبصره الحاقی دارد...»

## ۸. تفاسیر و رویه‌های اجرایی

یکی دیگر از ابزارهای تفسیر توجه به تفاسیر و رویه‌های سازمان‌های مجری قوانین است. با این توضیح که مراجع قضایی از نحوه تفسیر با اجرای یک قانون توسط سازمان‌های مربوط، برای تفسیر آن قانون بهره می‌گیرند (Brannon, 2023, p.45). این تفاسیر ممکن است تفاسیر در قالب مقرراتی چون آیین‌نامه، بخشنامه و ... مصوب شده باشند، افزون بر تفاسیر مصوب، باید به تفاسیر غیرمصوب و رویه‌های اجرایی نیز اشاره کرد که عمدتاً در قالب نوشته‌ها و گفته‌های نمایندگان سازمان‌ها ارائه می‌شوند. در برخی از آرای وحدت رویه رد پای این ابزار قابل مشاهده است. رأی شماره ۸۳۳ مورخ ۱۴۰۲/۴/۲۷ مصدافی برای استفاده تفسیری از تفاسیر مصوب است. هیئت عمومی برای تفسیر واژه «تجدیدنظر» در ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۹۳، در کنار دیگر ابزارها، به مفاد ماده ۵۰ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده مصوب ۱۳۹۸، نیز استناد کرده است. رأی شماره ۷۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲ را نیز می‌توان ذیل این عنوان قرار داد. هیئت عمومی در این رأی برای تفسیر واژه «مرکز» به «ادبیات اداری» استناد کرد که می‌تواند به نوعی مبین رویه اجرایی باشد.

## ۹. پیامدهای عملی

از دیگر ابزارهای تفسیر توجه به پیامدهای عملی مترتب بر قوانین و به طور مشخص تفاسیر متصور است. گفته شده است که اگر مراجع قضایی نتایج عملی یک تفسیر خاص را مخل هدف قانون بدانند، ممکن است آن را نپذیرند، حتی اگر آن تفسیر بیشترین سازگاری ظاهری با متن قانون را دارا باشد. (Brannon, 2023, p.47)

در رأی وحدت رویه شماره ۲۳ مورخ ۱۳۵۱/۴/۷ یکی از استدلال‌های مطرح شده برای تفسیر ابرازی، این عبارت است: «اشکالاتی که در عمل ممکن است با آن مواجه گردد.» در جریان صدور رأی وحدت رویه شماره ۵۲۹ مورخ ۱۳۶۸/۸/۲ که پیشتر به آن اشاره شد، نماینده دادستان کل کشور، برای دفاع از نظر خود که مورد قبول اکثریت اعضای هیئت عمومی قرار گرفت، به «عسرت مردم در رسیدگی به شکایات اموال منقول و کثرت کار و تعذر دادگستری‌ها» اشاره کرد. رد پای پیامدگرایی در برخی دیگر از آرای وحدت رویه قابل مشاهده است. از جمله شماره ۸۲۳ مورخ ۱۴۰۱/۴/۲۸ و شماره ۶۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۹. درباره رأی شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۵/۱۴ که پیشتر به آن اشاره شد، چنین گفته شده است که «به خوبی می‌تواند نمایانگر نقش ارزنده دیوان عالی به عنوان مظهر خرد عمومی در جامعه باشد که با تمسک به روش‌های تفسیری دست به تحولی میزند تا از عواقب و مفاسدی که ممکن است از قانون برخیزد، پیشگیری نماید و گامی به سوی حفظ کیان جامعه بر مبنای مصلحت عمومی بردارد.» (نجفی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۰۶).

البته این فرض نیز متصور است که گاهی هیئت عمومی پیامدهای عملی تفاسیر ابرازی خود را لحاظ نکرده است. با این توضیح که توجه به پیامدهای عملی می‌توانست کفه تفسیر بدیل را سنگین‌تر کند. رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷ مورخ ۱۴۰۲/۷/۴ که پیشتر به آن اشاره شد، مصداقی برای این وضعیت است. با این توضیح که این رأی نهاد هیئت منصفه را تا حد زیادی بی‌خاصیت و تشریفاتی کرد. رأی شماره ۸۱۳ مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۹ که پیشتر به آن اشاره شد، با این ایراد نیز روبرو شده است که معضل تورم جمعیت کیفری زندانیان لحاظ نشده است (برهانی و لطفعلی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۵-۱۴). همچنین راجع به رأی شماره ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲۲ که پیشتر به آن اشاره شد، به پیامدهای منفی آن در تشکیل خانواده پرداخته شده است (اخلاقی و باریکو، ۱۴۰۰: ۵).

## نتیجه‌گیری

۱. اتقان آرای که مبتنی بر تفسیر صادر شده‌اند، مستلزم مشخص بودن ابزارهای مورد استفاده است. چنانچه در رأی ابزار مورد استفاده مشخص نباشد، امکان توجیه و نیز ارزیابی آن فراهم نمی‌شود. برای مثال، اگر در یک رأی از مراد مقنن سخن به میان آمده است، باید مشخص شود که مرجع قضایی چگونه مراد مقنن را کشف کرده است. چه بسا برداشت وی از تاریخچه تقنینی اشتباه بوده و یا با توجه به دیگر ابزارهای تفسیری قابل استفاده، اساساً تمسک به آن وجهی نداشته است.
۲. بررسی آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که هرچند در برخی از این آرا به ابزار تفسیری مورد استفاده اشاره نشده است، اما ابزارهای تفسیری تصریح شده، غالباً همین مواردی است که در این نوشتار برشمرده شده است.
۳. مسئله مهم در استفاده از ابزارهای تفسیری، استفاده درست از ابزار درست است. با این توضیح که مفسر باید ابتدا ابزار مناسب را برگزیند و سپس به نحو درستی از آن ابزار استفاده کند. برای مثال، در خصوص یک واژه قانونی، باید بداند آن را بر اساس معنای فنی اش تفسیر کند یا معنای معمولی. سپس باید اطمینان یابد معنای فنی و یا معمولی درست آن واژه کدام است.
۴. توجه و دقت بیشتر دیوان عالی کشور به ابزارهای تفسیری و به طور مشخص شناخت دقیق‌تر این ابزارها و الزامات بکارگیری هر کدام آنها، اهتمام به ذکر ابزار تفسیری مورد استفاده در آرا و تلاش جدی‌تر برای استفاده درست از ابزار درست و ضمناً استفاده موجه از ابزارهای همراستا می‌تواند به صدور آرای وحدت رویه بهتر بیانجامد.

## منابع و مأخذ

### ۱. منابع فارسی

ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۹). پیرامون یک «رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور» و مسئله شخصیت حقوقی دولت. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۰ اخلاقی، سیدمحمدباقر وعلیرضا باریکلو (۱۴۰۰). تحلیل رأی وحدت‌رویه شماره ۷۰۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطابق موازین فقهی - حقوقی. فقه و حقوق خانواده، ۲۶(۷۴)، ۳۲-۵ استوار سنگری، کورش (۱۳۹۲). مفهوم دولت در رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور. تحقیقات حقوقی، ۱۶(۶۱).

اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۴). دیه طحال: با نقدی بر رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۳)، ۱۲۱-۱۴۶.

<https://doi.org/10.22054/jclr.2015.2405>

امیدی، جلیل (۱۳۹۴). تفسیر قانون در حقوق جزا. تهران، نشر مخاطب  
امیدی، جلیل (۱۳۹۹). مسئولیت دیوان عالی کشور در نظام‌مندسازی تفسیر قوانین کیفری. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۰(۱)، ۱-۲۴.

<https://doi.org/10.22059/jqclcs.2020.286593.1455>

امیدی، جلیل (۱۳۹۹). مسئولیت دیوان عالی کشور در نظام‌مندسازی تفسیر قوانین کیفری. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۰(۱)، ۱-۲۴.

امیدی، جلیل و جوانمردی صاحب، مرتضی (۱۴۰۰). موازین فقهی و تفسیر قضائی قوانین کیفری؛ نقد نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تشدید شلاق تعزیری. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳(۲۵)، ۷۳-۹۸.

برهانی، محسن و لطفعلی‌زاده، الهه (۱۴۰۱). قلمرو زمانی توبه در تعزیرات؛ با تأکید بر رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور. مجله حقوقی دادگستری، ۸۶(۱۱۸)، ۱-۱۹.

پورمحمدی، رضا و سیمایی صراف، حسین (۱۴۰۲). جایگاه تاریخ تقنینی در تفسیر حقوقی. مجله حقوقی دادگستری، ۸۷(۱۲۳)، ۷۵-۹۴.

حاجی پور، مرتضی (۱۳۹۶). نقد و بررسی رای شماره ۷۰۸ دیوان عالی کشور. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۹(۱۷)، ۵۷-۸۰.

رفیعی، محمدرضا (۱۴۰۲). یافتن حکم دعوا از سوی قاضی؛ با تمرکز بر رویه دیوان عدالت اداری. دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۲(۳).

doi: 10.22034/analysis.2023.1995802.1013

شجاعی، علی (۱۳۹۳). تفسیر قانون جنایی: در پرتو تفسیرشناسی و تحلیل گفتمان. تهران، دادگستر.

صادقی‌مقدم، محمدحسن و امام‌وردی، محمدحسن (۱۳۹۲). گونه‌هایی از ابهام گزاره‌های قانونی. مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۵(۲)، ۱۵۲-۱۳۷.

صفری، سجاد و مهرپور، حسین (۱۳۹۷). روح قانون در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۸۲(۱۰۳)، ۲۰۱-۲۱۸.

<https://doi.org/10.22106/jlj.2018.33936>

فرحزادی، علی‌اکبر و شمسی، جواد (۱۳۹۹). نقش اصل عموم در تفسیر قراردادها. فصلنامه دانشنامه‌های حقوقی، ۳(۹).

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). فلسفه حقوق، جلد سوم، منطق حقوق. چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.

محسنی، حسن (۱۴۰۰). حق دادخواهی و شکایت از نظر شورای انتظامی سازمان نظام مهندسی و کنترل ساختمان. مطالعات حقوقی، ۱۳(۳)، ۲۱۳-۲۴۰.

<https://doi.org/10.22099/jls.2021.36844.3847>

محسنی، حسن و آقای، مهسا (۱۴۰۱). نقش دیوان عالی کشور در یکنواخت سازی و پیشرفت حقوق وکالت دادگستری (بررسی ده رای وحدت رویه از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۸). فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۵(ویژه نامه استناداردهای وکالت)، ۶۷-۹۴.

<https://doi.org/10.52547/jlr.2023.228126.2268>

منصورآبادی، عباس (۱۴۰۰). مفهوم و مصادیق مأموران به خدمات عمومی «نقد رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸. پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۳(۹)، ۶۵-۸۷.

<https://doi.org/10.22034/mral.2021.526428.1131>

میرزایی، اقبال علی. (۱۴۰۰). نقش اصول حقوقی در تفسیر و رفع تعارض قوانین؛ مطالعه موردی قوانین کیفری و مدنی ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵(۱۱۳)، ۳۰۹-۳۳۱.

نجفی، رضا؛ گرجی ازندریانی، علی اکبر و تقی زاده، علی (۱۳۹۸). رویکرد تفسیری دیوان عالی کشور در حمایت از حقوق و آزادی‌ها با تاکید بر آرای حقوقی. پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۰(۶۲)، ۲۹۳-۳۲۰.

<https://doi.org/10.22054/qjpl.2019.34808.1919>

نیکونهاد، حامد و غنی کله لو، ژاله (۱۳۹۹). دادخواهی از آرای شورای انتظامی نظام مهندسی؛ از نفی صلاحیت دیوان عدالت اداری تا بن‌بست دیوان عالی کشور. فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی). (۳۱)۹، ۲۷-۵۴.

<https://doi.org/10.22106/jcr.2020.129813.1302>

## References

- Abul Hamad, A.H (1369). About a "unanimous vote of the General Board of the Supreme Court" and the issue of the government's legal personality. Journal of Faculty of Law and Political Sciences, No. 0. (in Persian)
- Akhlaghi, Sayedmohammadbagher, & BARIKLOU, ALIREZA. (2021). Analysis of the procedural unity verdict no 708 of Supreme Court general board, compatible to legal & jurisprudential criteria. FAMILY LAW AND JURISPRUDENCE (NEDAYE SADIQ), 26(74 ), 5-32. (in Persian)
- Akrami, R.A. (2015). Dieh Tahal: with a critique on the unanimous decision of the Supreme Court. Criminal Law Research Quarterly, 4(13), 121-146. <https://doi.org/10.22054/jclr.2015.2405> (in Persian)
- Borhani, M., & Lotf Alizadeh, E. (2022). The temporal domain of repentance in punishment; Emphasizing the unanimous vote No. 813 of the General Board of the Supreme Court. Judicial Law Journal, 86(118), 1-19. (in Persian)
- Brannon, V. C. (2023), "Statutory interpretation: Theories, tools, and trends", Congressional Research Service Reports, R45153, 1–64. Available at: <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R45153/6>
- Farahzadi, A.A. & Shamsi, J. (2020). The role of the public principle in the interpretation of contracts. Legal Science Quarterly, 3(9). (in Persian)

- Hajipour, M. (2017). Criticism of the judgment number 708 of the Supreme Court. *Fiqh and Islamic Law Studies*, 9(17), 57-80. (in Persian)
- Katouzian, N. (2022). *Philosophy of law, third volume, logic of law*. Third edition, Tehran, Ganj Danesh Publications. (in Persian)
- Mansoorabadi, A. (2021). The concept and examples of public service officers "Criticism of Vahdat Ruyeh vote No. 798. *New researches of administrative law*, 3(9), 65-87. <https://doi.org/10.22034/mral.2021.526428.1131> (in Persian)
- Mirzaei, I. (1400). The role of legal principles in interpreting and resolving conflicts of laws; A case study of the criminal and civil laws of Iran. *Judicial Law Journal*, 85(113), 309-331. (in Persian)
- Mohseni, H. & Aghaei, M. (2022). The role of the Supreme Court of the country in the standardization and advancement of legal representation rights (review of ten unanimity decisions from 1335 to 1398). *Legal Research Quarterly*, 25 (Special Letter on Advocacy Standards), 67-94. <https://doi.org/10.52547/jlr.2023.228126.2268> (in Persian)
- Mohseni, Hassan (2021). The right to sue and complain according to the Disciplinary Council of the Organization of Engineering and Building Control System. *Legal Studies*, 13(3), 213-240. <https://doi.org/10.22099/jls.2021.36844.3847> (in Persian)
- Najafi, R., Gurji Azandriani, A.A., & Taghizadeh, A. (2018). The interpretive approach of the Supreme Court in protecting rights and freedoms with an emphasis on legal opinions. *Public Law Research*, No. 20(62), 293-320. <https://doi.org/10.22054/qjpl.2019.34808.1919> (in Persian)
- Nikonhad, H. & Ghani Kolelu, J. (2019). Lawsuit from the disciplinary council of the engineering system; From the denial of the jurisdiction of the Administrative Court of Justice to the impasse of the Supreme Court. *Ray (Judicial Case Review)*, 9(31), 27-54. <https://doi.org/10.22106/jcr.2020.129813.1302> (in Persian)
- Omidi, J. (2015). *Interpretation of the law in criminal law*. Tehran, the audience publication. (in Persian)
- Omidi, J. (2020). The responsibility of the Supreme Court in systematizing the interpretation of criminal laws. *Criminal law and criminology studies*, 50(1), 1-24. <https://doi.org/10.22059/jqccls.2020.286593.1455> (in Persian)
- Omidi, J. (2020). The responsibility of the Supreme Court in systematizing the interpretation of criminal laws. *Studies in Criminal Law and Criminology*, 50(1), 1-24. (in Persian)

- Omidi, J., & Javanmardi Sahib, M. (2021). jurisprudential standards and judicial interpretation of criminal laws; Criticism of the opinion of the General Board of the Supreme Court in intensifying whipping. *Fiqh and Islamic Law Studies*, 13(25), 73-98. (in Persian)
- Ostovar Sangri, Koresh (2013). The concept of government in the unanimous votes of the Supreme Court of the country. *Legal Research*, 16(61). (in Persian)
- Pourmohammadi, R. & Simai Saraf, H. (2023). The place of legislative history in legal interpretation. *Judicial Law Journal*, 87(123), 75-94. (in Persian)
- Rafiei, Mohammad Reza (2023). finding the judgment of the lawsuit by the judge; Focusing on the procedure of the Administrative Court of Justice. *Bi-Quarterly Criticism and Analysis of Judicial Opinions*, 2(3). doi: 10.22034/analysis.2023.1995802.1013 (in Persian)
- Raz, Joseph (1971), "Legal principles and the limits of law", *Yale. LJ*, 81
- Sadeghi-Moghadam, M.H. & Imam-Vardi, M.H. (2013). Types of ambiguity of legal propositions. *Shiraz University Legal Studies*, 5(2), 137-152. (in Persian)
- Safari, Sajjad and Mehrpour, Hossein (2017). The spirit of law in Iranian law. *Judicial Law Journal*, 82(103), 201-218.  
<https://doi.org/10.22106/jlj.2018.33936> (in Persian)
- Shojaei, Ali (2014). Interpretation of criminal law: in the light of hermeneutics and discourse analysis. Tehran, judge. (in Persian)
- Sullivan, R. (2007), *statutory interpretation* (2nd ed.), Toronto: Irwin Law.
- Wilfer. GV, (?), *Interpretation of Statutes*, Available at:  
[https://www.tndalu.ac.in/econtent/29\\_Interpretation\\_of\\_Statutes.pdf](https://www.tndalu.ac.in/econtent/29_Interpretation_of_Statutes.pdf)